

خارج الفقہ

۲۴-۷-۳-۱۴۰۳ فقه اکبر ۳

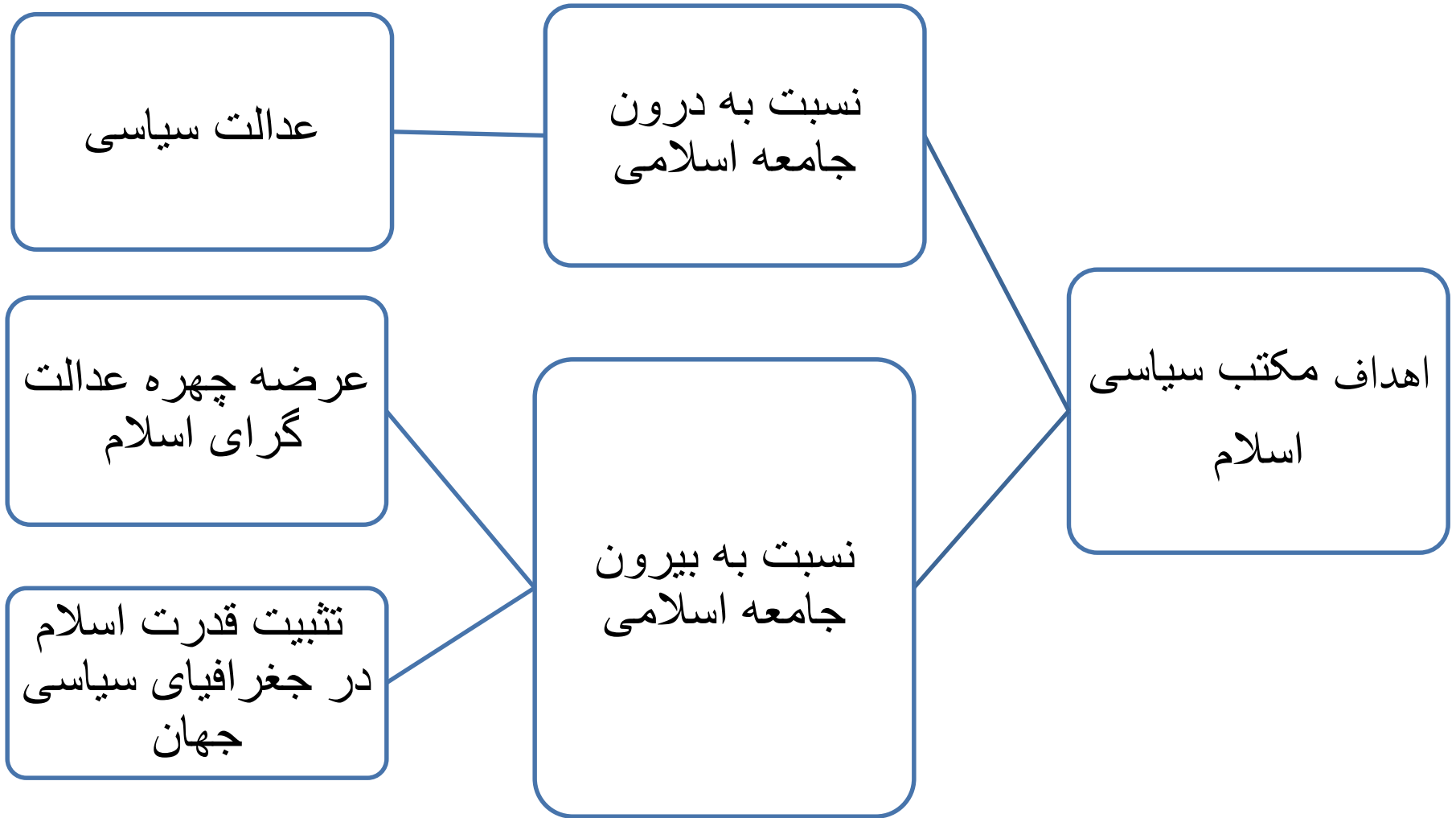
۱۴

(مکتب و نظام سیاسی اسلام)

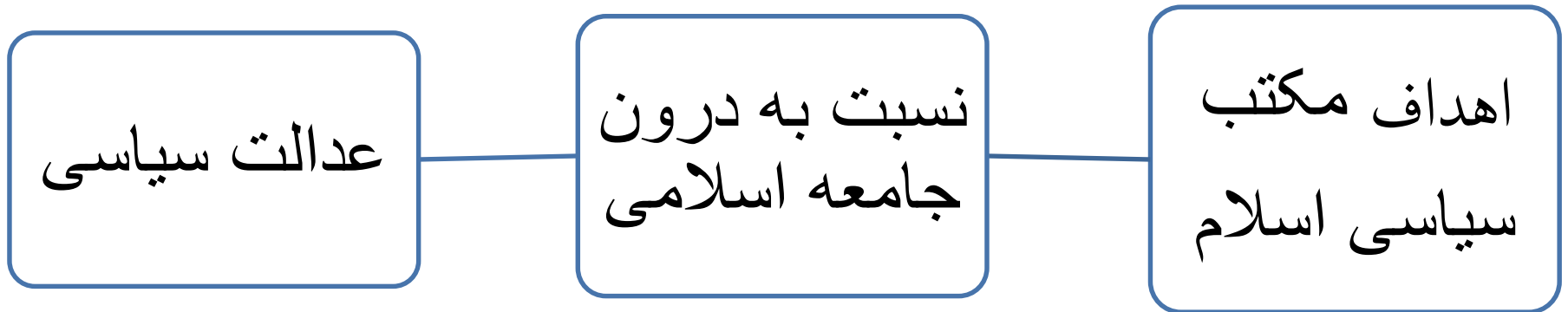
دراسات الاستاذ:

مهدي الهادي الطهراني

اهداف مکتب سیاسی اسلام



اهداف مكتب سياسى اسلام

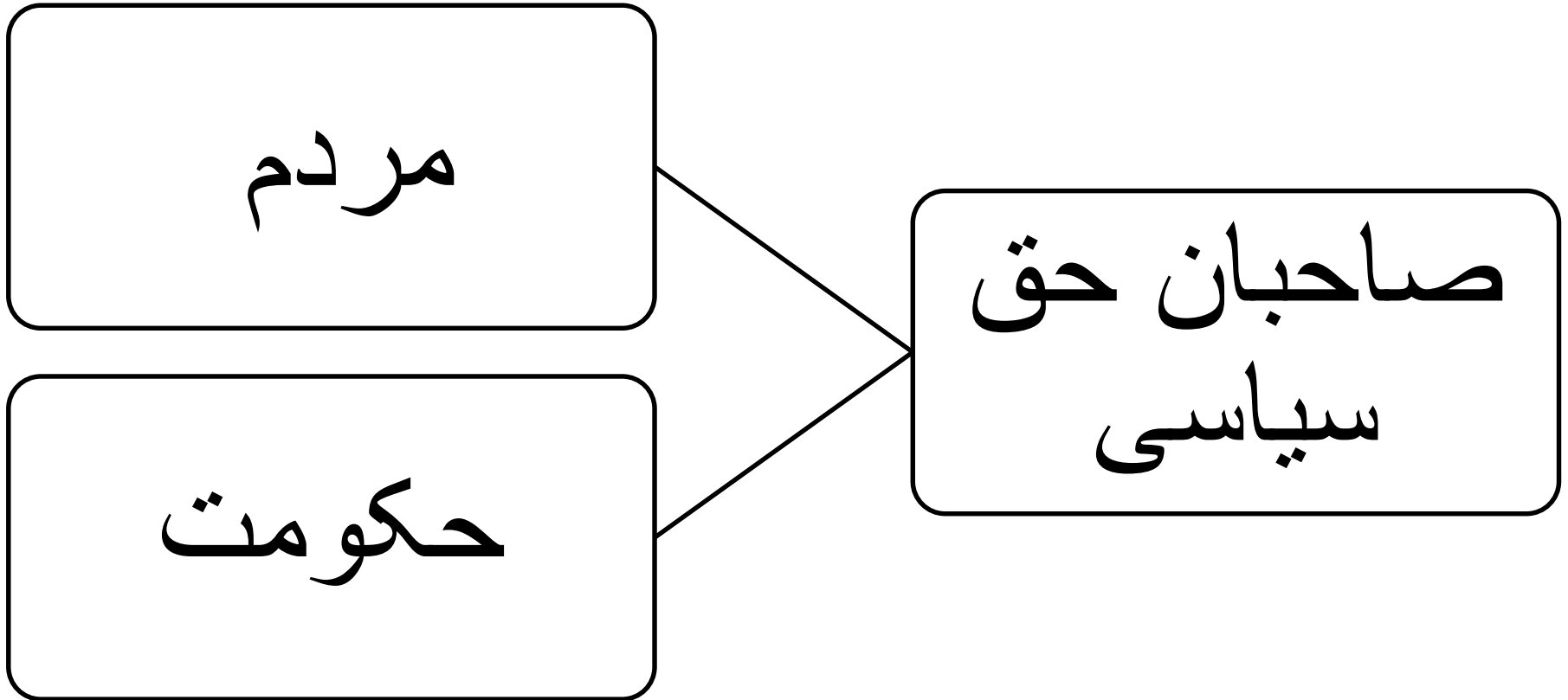


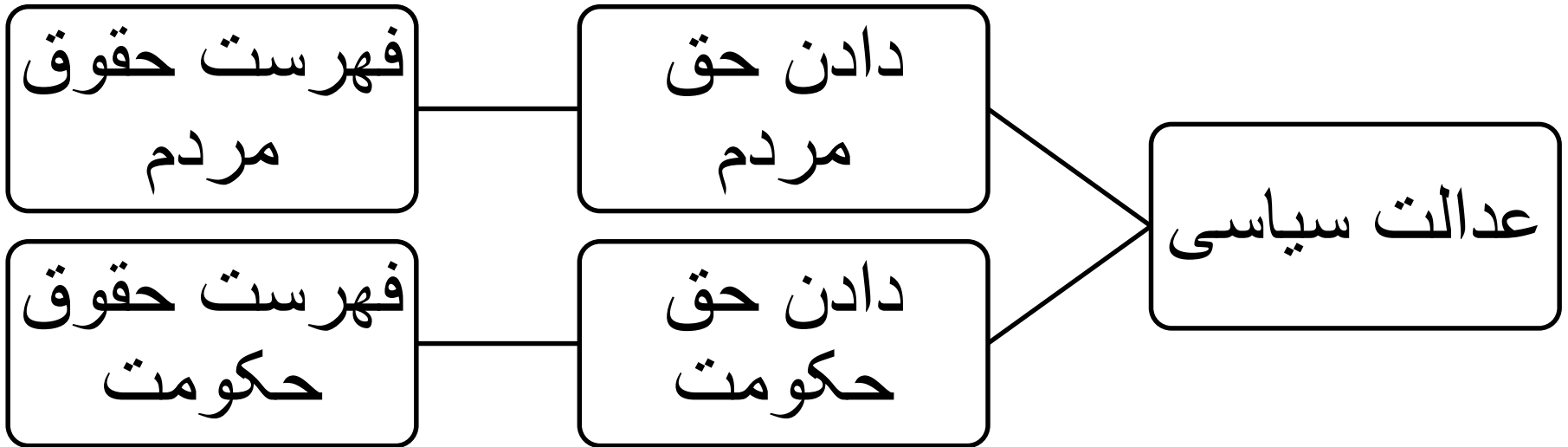
؟

عدالت سياسى

اعطاء كل ذى
حق حقه

عدالت





حق

حکومت

مفاهیم اساسی

• حقوق طبیعی

- یک نظام حقوقی است که مبتنی بر **مشاهده دقیق نظم طبیعی و طبیعت انسان** است، که از آن ارزش‌هایی که طرفداران قانون طبیعی فکر می‌کنند **ذاتی طبیعت انسان** هستند، استنتاج می‌شود. و مستقل از قانون مثبت (قوانین صریح وضع شده یک ایالت یا جامعه) اعمال می‌شود.

حقوق طبیعی

- [۲] بر اساس نظریه حقوقی به نام **جوسناتورالیسم**، همه مردم دارای **حقوق ذاتی** هستند که نه از طریق قانون، بلکه توسط «**خدا**، **طبیعت** یا **عقل**» اعطا می شود.

حقوق طبیعی

- حقوق طبیعی در به چالش کشیدن نظریه حق الهی پادشاهان مورد استفاده قرار گرفت و به توجیهی جایگزین برای استقرار یک قرارداد اجتماعی، قانون مثبت و دولت - و در نتیجه حقوق قانونی - در قالب جمهوری خواهی کلاسیک تبدیل شد.

- جان لاک یکی از حامیان اصلی قانون طبیعی در دوران روشنگری بود و بر نقش آن در توجیه حقوق مالکیت و حق انقلاب تاکید کرد. [۷]

• **عدل و ظلم** معانی **واقعی** هستند؛ از این جهت که عدل رعایت حق غیر است و ظلم تجاوز به حق غیر؛ یعنی در موردی که پای حقی در میان است و موجودی نسبت به آن حق، اولویت دارد، هر نوع تجاوز از ناحیه دیگری به آن حق، نوعی ظلم نسبت به صاحب حق که اولویت دارد شمرده می‌شود.

• بدیہی است کہ در رابطہ میان مخلوقات نسبت بہ یکدیگر، اولویت و عدم اولویت، و مالکیت و عدم مالکیت، نسبت بہ برخی امور معنی دارد، مثلاً زید نسبت بہ حیات و آزادی خودش و نسبت بہ ثروتی کہ خود تولید کرده است، اولویت و مالکیت دارد، و عمر و نسبت بہ حیات و آزادی و دست آورد خودش اولویت دارد، تجاوز زید بہ حوزہ اولویت عمر و، ظلم است و تجاوز عمر و بہ حوزہ اولویت زید ظلم است.

حقوق طبیعی

- حقوق طبیعی آنهایی هستند که به قوانین یا آداب و رسوم هیچ فرهنگ یا حکومت خاصی وابسته نیستند و از این رو جهانی، اساسی و غیرقابل انکار هستند (قانون بشر نمی تواند آنها را ملغی کند، هر چند فرد می تواند از طریق اعمال خود از بهره مندی خود از دست بدهد، مانند نقض حقوق دیگران). قانون طبیعی قانون حقوق طبیعی است.

- حقوق قانونی آنهایی هستند که توسط یک نظام حقوقی معین به شخص اعطا می شود (آنها را می توان با قوانین انسانی اصلاح، لغو و محدود کرد). مفهوم حقوق اثباتی با مفهوم حقوق قانونی مرتبط است.

- ب. اعتباريات محض بعد از اجتماع: انسان آن هنگام که در ارتباط با ساير انسانها قرار می‌گیرد، این گونه مفاهيم را اعتبار می‌کند.

- در صدر این مفاهیم، مفهوم **مالکیت** قرار دارد. اگر اجتماعی نبود و سایر انسان‌ها نبودند، یا با آنها مرتبط نبودیم، مالکیت به معنای اعتباری‌اش که نوعی اختصاص بهره برداری از اشیاء را به دنبال دارد، وجود نداشت. با مالکیت هر فرد نسبت به یک چیز، او **حق** تصرف و بهره برداری از آن چیز را دارا است و بهره برداری او منوط به اجازه‌ی دیگران نیست؛ حال آن که تصرف دیگران در آن چیز، منوط به اجازه‌ی شخص مالک خواهد بود.

- ریاست (رئیسیت و مرئوسیت) از دیگر مفاهیم اعتباری محض بعد از اجتماع است یعنی کسی رئیس باشد و از **حق** امر به دیگران برخوردار باشد و دیگران مرئوس بوده و از او اطاعت کنند.

- در طول اعتبار این مفهوم، مفهوم امر و نهی، لزوم اطاعت، ثواب در مقابل اطاعت و عقاب در قبال مخالفت اعتبار می‌شوند. یعنی اگر این مفهوم اعتبار نمی‌شد، امر اعتباری نهی اعتباری، لزوم و وجوب اطاعت امر، ثواب و عقاب شکل نمی‌گرفت.

- ثابت‌ها و متغیرها
- علامه در کنار تقسیم قبل، تقسیم دیگری را ذکر می‌کند که بر آن تأکید بیشتری داریم:

- أ. اعتباريات محض ثابت: این دسته، مفاهیمی هستند که تابع شرایط و موقعیت نیستند. تمام اعتباریات پیش از اجتماع، جزو اعتباریات ثابتند؛ زیرا اگر انسان تنها هم باشد (خودش باشد و خودش، جامعه‌ای نباشد و شرایطی برای او در نظر نگیریم)، این مفاهیم را اعتبار می‌کند.

- این گونه مفاهیم، اعتباریاتی هستند که از فطرت انسانی نشأت می‌گیرند. هر کجا فطرت انسانی باشد، این مفاهیم شکل می‌گیرند و موقعیت در آنها نقشی ندارد.

- ب. اعتباريات محض متغير: مفاهيمی که تابع شرایط و موقعیت اعتبار شوند، از این دسته به حساب می‌آیند. ظاهر تعبیر علامه این است که همه‌ی اعتباریات بعد از اجتماع جزو امور متغیرند.

- البته شاید چنین اطلاقی، یعنی متغیر بودن تمامی اعتباریات بعد از اجتماع، مورد نظر علامه نباشد، اما مطلب دقیق این است که بخشی از اعتباریات بعد از اجتماع تابع شرایطند و برخی دیگر تابع شرایط نیستند.

- هویت انسانی حتی در فرض اجتماع، یک سری مقتضیاتی دارد. آن مقتضیات، ایجاب می‌کند که هر جامعه‌ای با هر شرایط اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و در هر برهه‌ای از تاریخ، از یک سری مفاهیم اعتباری بعد از اجتماع برخوردار باشد.

- مفهوم ریاست از جمله‌ی اعتباریات محض بعد از اجتماع است که متغیر نیست. هر جامعه‌ای یک سری وظایف اجتماعی را در پی دارد. این وظایف اجتماعی، متصدی می‌خواهد. کسی که عهده‌دار تصدی می‌شود، رئیس است و بر دیگران نوعی ریاست دارد. این مفهوم - ریاست - بعد از اجتماع حاصل می‌شود. هیچ فردی در جامعه از آن جهت که فرد است، خود را در مقابل وظایف اجتماعی مسئول نمی‌داند.

- در قالب یک مثال می‌توان برای ریاست (این مفهوم اعتباری محض بعد از اجتماع و ثابت)، توضیح بیشتری ارائه نمود.

- همان گونه که قبلاً گفتیم: وقتی انسان با دیگران ارتباط پیدا می‌کند و اجتماع تحقق می‌یابد، مفهوم مالکیت شکل می‌گیرد. هر یک از افراد در این جامعه، مالک قطعه‌ای زمین خواهند بود که ملک شخصی آنها به حساب می‌آید. اگر تمام قطعات زمین بین مالکان تقسیم شود و جایی برای عبور و مرور در نظر گرفته نشود، قطعاً رفت و آمد با مشکلات جدی مواجه خواهد شد.

- هر کس برای ارتباط با همسایگان دورتر، ناگزیر است که از زمین همسایه‌های مجاور عبور کند. چنین چیزی با مشکلاتی همراه است. از این روی افراد جامعه برای حل این مشکل، به ایجاد معابر عمومی اقدام می‌کنند. اما این معابر، مملوک فرد خاصی نیست.

- هر کس خود را در مقابل قطعه زمین خودش مسئول می‌داند و برای او حفظ و نگهداری جایی که از آن همه است، بی‌معنا است. پس چه کسی مسئول معابر عمومی است؟ چه کسی به نگهداری، نظافت و احیانا تعمیر آن اقدام می‌کند؟ امور عمومی، وظایف عمومی را ایجاب می‌کند. اینجا است که مفهوم ریاست معنا دارد. مسئول این معابر، نوعی مدیریت بر افراد آن جامعه دارد.

• نحوه‌ی شکل‌گیری ریاست در جوامع مختلف و فرهنگ‌های گوناگون تفاوت دارد. در جایی که معیار ریاست، اشرافیت و ثروت است، کسی که ثروت و زمین بیشتری دارد، مسئول می‌شود و در جایی یگر با معیاری دیگر، رأی مردم تعیین‌کننده‌ی رئیس خواهد بود و... به هر حال رئیس چه با رأی مردم چه بر اساس معیار دیگری انتخاب گردد، مفهوم ریاست برای او اعتبار می‌شود.

- او بايد از هيمنه و سلطه بر ساير افراد برخوردار باشد و بايد بتواند امر و نهي کند. اگر از اين سلطه‌ی اعتباری برخوردار نباشد، نمی‌تواند به وظايف خویش عمل نماید.

- بنابراین اصل ریاست در جامعه، امری ثابت، اما چگونگی تحقق آن در هر جامعه‌ای، امر متغیر و وابسته به آن جامعه است. انسان نیازمند اعتبار اصل مفهوم ریاست است، چون یک سری امور در پرتو اعتبار این مفهوم تحقق می‌یابد. مقصود امیر مؤمنان علیه السلام نیز آنجا که فرمود: «لا بد لكل قوم من امیر بر او فاجر»، بیان همین معنا است.

- هر قومی نیازمند نوعی رئیس است، چه او شخص نیکوکاری باشد و چه ستمکار و فاجر. خوب یا بد بودن آن رئیس، مطرح نیست، قصد، طرح اصل نیاز انسان به چنین شخصی در جامعه است.